

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۷ اسفند ۱۳۹۶

آیه مورد بحث

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُؤُوتَ. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ. إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»

شان نزول آیه‌ی کریمه

بر حسب مشهور مفسرین و بزرگان، این سوره‌ی مبارکه به مناسبت جسارتی که بعضی از مشرکین قریش نسبت به مقام رسالت کرده بودند نازل شد. آن‌ها می‌گفتند که تلاش شما باقی ماندنی نیست، زیرا از شما فرزند پسری باقی نمانده است. در آن زمان، در بین اعراب، مشرکین قریش ضعیف‌ترین فرهنگ فاسد دنیا را داشتند. در کتبی که به بیان ادله‌ی ظهور اسلام در اعراب می‌پردازد، یک دلیل این‌گونه عنوان شده که آن منطقه، بدترین منطقه از جهت فرهنگ مردمان آن و کثیف‌ترین جامعه در آن زمان بوده است. خدای متعال برای تربیت و ساخته شدن فرزندان حضرت آدم علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام مقام رسالت را در آن منطقه ظاهر ساخته است. دلیل دیگر این است که مقام رسالت ظاهراً از آن جامعه و برای آن مردم شناخته‌شده بودند و فردی بیگانه نبودند، که مردم آن سرزمین نسبت به آن بزرگوار اظهار بی‌اطلاعی کنند.

فرزند دختر در آن منطقه انسان محسوب نمی‌شد. دلیل این امر آدابی بود که عرب جاهلی داشت و اگر فرزند دختر به دنیا می‌آمد، زنده‌به‌گور کردن او را تجویز می‌کرد. شنیده نشده است که در آن زمان در سایر مناطق دنیا ضعف شعور به این درجه رسیده باشد. جسارت‌کننده‌ها می‌خواستند به مقام رسالت عرض کنند: چون بعد از شما کسی نیست که از فرهنگی که شما آورده‌اید، یعنی فرهنگ توحید و خداشناسی در مقابل شرک، پاسداری کند، و شما خودتان ماندنی نیستید، مرام و فرهنگ شما هم ماندنی نیست.

ضرورت مطالعه تاریخ اسلام

سعی کنید یک دور تاریخ اسلام را مطالعه کنید. متأسفانه ما از کتاب و مطالعات کتب فاصله گرفته‌ایم و این فاصله خوب نیست. شیطان ما را به خواندن بعضی از نوشته‌ها و نشریات هدایت می‌کند که مضر و گمراه‌کننده است، و روح و اخلاق را آلوده می‌کند؛ اما مطالعات چیزهایی که برای انسان مفید است، و شخص را به انسانیت نزدیک می‌کند، متأسفانه در جوامع ما دیر و کم تبلیغ شده است. شاید در دنیا، ایران به لحاظ مقدار مطالعه آخرین رتبه را داشته باشد. خوب است انسان با تاریخ‌هایی که نویسنده‌ی آن مورد وثوق و اعتماد است انس پیدا کند، و در بیست و چهار ساعت حداقل ده دقیقه، یک ربع، از وقت خود را در شرایطی که تمرکز دارد صرف مطالعه‌ی کتاب کند. منتهی‌الآمال برای آشنایی با تاریخ صدر اسلام کتاب خوبی است و مورد اعتماد هم هست. نویسنده‌ی این کتاب مرحوم آقاشیخ‌عباس قمی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه، محدث قمی، از اولیای خدا بوده است.

شاید از چهل، پنجاه سال پیش در ذهنم بود که این کتاب به یک قلم روان و سبک و قابل مطالعه در بیاید. من دو مشکل در این کتاب دیدم. مشکل اول این که مرحوم آقاشیخ‌عباس آشنای با فرهنگ و ادبیات روز نبود و قلم او سنگین بود. در بین علما از جهت بیان و قلم تفاوت بسیار وجود دارد. در کتب علمی و دینی علمای ما از ده-یازده قرن پیش این وضعیت مشاهده می‌شود، که بعضی خوش‌قلم و خوش‌بیان، و بعضی دارای قلم سنگینی هستند.

یکی از امتیازهایی که خدای متعال به امام رضوان‌الله‌تعالی‌علیه عطا کرده بود، بیان روان و رسا، و قلم روان و رسا بود، که شاید مردم نوعاً از این دو حسن غافل هستند که غیر از معنویت و طهارت باطن و مراتب علمی مختلف، این دو امتیاز را هم خدای متعال به آن بزرگوار عطا کرده بود. نوشته‌های مرحوم ملامحسن فیض که اصل او کاشانی بود، به زبان فارسی و عربی بسیار روان است. پدرخانم او و استادش -یعنی صدرالمآلهین، ملاصدرا رضوان‌الله‌تعالی‌علیهما که در سال هزاروپنجاه از دنیا رفت، نیز دارای قلمی بسیار جذاب بود.

مشکل دوم منتهی‌الآمال این است که در نقل روایات و تاریخ، مرحوم آقاشیخ‌عباس در صدد توضیح دادن مشکلات علمی این کتاب برنیامده، زیرا سطح علمی آن مرحوم خیلی بالا نبوده است. به همین جهت اگر کسی که مطالعه می‌کند، تمرکز داشته باشد و روی نوشته‌های آن بزرگوار فکر بکند، با مواردی برخورد می‌کند که با عقل خود نمی‌تواند آن مشکلات را حل و روشن کند.

در چندین جلسه بنده در مسجد موفق شدم، برخی مشکلاتی که عزیزان جوان هنگام مطالعه این کتاب با آن برخورد کرده بودند، را برطرف کنم و به مقداری که مجهولی برای مخاطبین و شنونده‌ها باقی نماند توضیح دهم. چند هفته بعد جوانی که ظاهراً اهل این جلسات و این کتاب‌ها نبود، گفت من دیشب خواب دیدم که مرحوم آقاشیخ‌عباس قمی صاحب مفاتیح در این محراب نماز می‌خواند، و شما هم به او اقتدا کرده‌اید. در خواب، انسان گاهی کسی را که قبلاً نمی‌شناخته، می‌بیند و مُلهم می‌شود که این فلانی است. به ذهنم آمد که این

جلسات مورد رضا و خشنودی این ولی خدا واقع شده است، و در آن عالم خودش خدای متعال بنده را به آن روح پاکیزه و بزرگ نزدیک کرده است.

به یکی از محترمان که بعضی از متون، مثل خطبه‌ی غدیری، و بعضی از ادعیه را ترجمه کرده، و به نظر من ترجمه‌اش قابل قبول و خوب بود، به مناسبتی پیشنهاد کردم، که این کتاب را هم بازنویسی کند.

اگر انسان طهارت ذاتی و خدادادی خود را حفظ کند، خدای متعال به او حقایقی را نشان می‌دهد که آن حقایق از چشم بسیاری از مردم مسلمان هم پوشیده است. شاید از یک میلیاردونیم انسان به نام مسلمان روی کره‌ی زمین، تنها یکی-دو میلیون نفر به عنوان شیعه، رایحه و بوی خوش معنویت اولیای خدا را استشمام کرده باشند. در بین مدعیان تشیع افرادی وجود دارند که نسبت به معصومین صلوات‌الله‌علیهم‌جمعین و مصائب وارد شده به ایشان و نسبت به شادی‌های ایشان بی‌تفاوت هستند. با این‌که روایات متعدد داریم که "شِبَعْتَنَا مِنَّا خُلُقُوا مِن فَاضِلِ طِينَتِنَا وَ عَجِنُوا بِمَاءِ وَايْتِنَا يَحْرُثُونَ لِحَرْثِنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا".

اگر شیعه‌ی واقعی در کشوری غریب و تنها باشد و حساب ایام را نداشته باشد و نداند به عنوان مثال چه روزی عاشورا و چه روزی عید و زمان‌های سرور آن بزرگواران است، در چنین مناسبت‌هایی بدون اینکه بفهمد دلیل آن چیست، ایام عاشورا را غمگین و بی‌حال و حوصله می‌شود، و در اعیاد و زمان‌های سرور و خوش‌حالی آن بزرگواران خوش‌حال می‌شود. این علامت تشیع واقعی است. ما نمی‌توانیم بگوییم روایت‌های طینت که یکی از آن‌ها ذکر شد دروغ است.

منظور از کوثر، خیر کثیر

در حدیث شریف قدسی آمده است که خدای متعال فرمود: "كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ"، من گنج نهانی بودم، یعنی کسی آدرس من را نداشت. این روایت بسیار پیچیده است و در این‌جا امکان بیان آن نیست. "أَحْبَبْتُ" یعنی دوست می‌داشتم که خودم شناخته شوم؛ "فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ"، ممکنات را خلق کردم که شناخته شوم. با ظهور اسلام و نزول سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر، «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ»، مفسرین تعبیرات مختلف نسبت به لغت کوثر کردند. بهترین و محکم‌ترین و وسیع‌ترین تعریف، این است که منظور از کوثر خیر کثیر یعنی خوبی بسیار و فراوان است. روایات مربوط به این سوره‌ی مبارکه در جلد چهارم تفسیر برهان چهل-پنجاه مورد است.

در توضیح خیر کثیر مفسرین نظرات متفاوتی ابراز کرده‌اند. مقداری از اختلاف ایشان ناشی از مقطع زمانی مفسر است. مفسر به مقطع زمان خود نگاه می‌کند، و به آن مناسبت در مورد خیرهایی که از وجود مبارک صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها تراوش کرده، مطالب خود را مطرح می‌کند. یکی از تعبیرات این است که در صدر اسلام منافقین با خودشان عهد کرده بودند که نگذارند وجود مقام رسالت و مذهب و مرام ایشان گسترش پیدا کند. لذا بعد از رحلت حضرت، بسیار تلاش کردند که نام امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه از جامعه حذف شود. از امام محمد شافعی که رئیس یکی از فرقه‌های اهل سنت است سؤال می‌کنند که ما چه قدر روایات در مورد فضایل امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه داریم؟ او می‌گوید آن حضرت کسی است که روایات فضایل ایشان را دوستانش از ترس و دشمنانش از حقد و کینه و دشمنی مخفی کردند، در عین حال عالم را فضایل آن بزرگوار پر کرده است.

قرآن می‌گوید از زمان خلقت حضرت آدم، شیطان قسم خورد، «زَبَّ بِمَا أُعْوِثْتَنِي» چون من را از درگاه خودت راندی، «لَأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُعْوِثَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» تا آن‌جایی که بتوانم بدی‌ها را تزیین و آرایش می‌کنم و بندگان تو را را مبتلا و آلوده می‌کنم، تا آن‌ها را جهنمی کنم. او از خدای متعال مهلت گرفت که تا آخر دنیا باشد، «إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ». همه این نکات حکمت و جواب‌های منطقی دارد که در این‌جا محل بحث نیست. شیطان گفت: من تنها توان غلبه بر یک گروه را ندارم، «إِنَّا عِبَادُكَ مِنَ الْمُخْلِصِينَ»، آن‌ها بندگان مخلص تو هستند.

از زمان خلقت حضرت آدم علی‌نبینا و آله‌وعلیه‌السلام تا الان این برنامه از سوی شیطان ادامه دارد، که هم افراد مرتبط جسمی با مقام رسالت و هم موحدین و خداپرست‌ها و هم معنویاتی که انبیای خدا گسترش داده‌اند، را جمع کند، و اجازه ندهد که مردم با معنویات انس پیدا کنند و به آن عمل کنند. اگر مردم گول تزیینات شیطان نسبت به دنیا را تا پایان عمر نخورند، زندگی ابدی که نهایت ندارد، و لذت‌هایی را درک خواهند کرد که عمق آن را تا کسی آن‌جا نرود نمی‌فهمد.

در علوم طبیعی متعارفی گروهی عوام و ساده‌لوح چیزی جز آن‌چه که چشم‌شان می‌بیند را درک نمی‌کنند. در گذشته این چشم را چشم گوسفندی نامیدیم. البته گوسفندها علف‌هایی به ظاهر زیبا که سمی و مضر هستند و در بیابان به وفور وجود دارد را نمی‌خورند. اما بعضی از انسان‌ها این مقدار هم شعور ندارند که فطرت خود را جلو بیاندازند، و اموری مانند امانت، صداقت و تقوا را که فطرت سالم به خوب بودن آن قضاوت و داوری می‌کند بپذیرند و اموری که فطرت انسانی خودشان آن‌را زشت می‌داند، مانند دروغ، خیانت، ظلم، مردم‌آزاری و

مال مردم خوری را ترک کنند. علت این که موجود دو پا، بدتر از گوسفند چهارپا می‌شود، و برخلاف گوسفند که آن علف سمی را می‌شناسد و نمی‌خورد، این انسان نمی‌فهمد که کدام کار سمی است و او را از انسانیت خارج می‌کند و آن را انجام می‌دهد، در قرآن کریم ذکر شده است. حق تعالی می‌فرماید: اگر انسان نعمت‌های من و شعور الهی و خدادادی را زیر پا بگذارد، به جایی می‌رسد که از حیوان بدتر می‌شود. «وَلَيْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ».

خدای متعال نمی‌خواهد فرزندان حضرت آدم به جهنم بروند. او به انسان اختیار داده و راه‌نماها و وسایل متعدد برای پیدا کردن صراط مستقیم برای او قرار داده است، که از راه خارج نشود. انسان اگر واقعاً بخواهد خوب را از بد تمیز دهد، با نگاه کردن به انبیاء و اولیای خدا سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین به این تشخیص می‌رسد. خدای متعال اسلام را ظاهر کرد. با وجود همتی که دشمنان حق تعالی و مشرکین قریش به خرج دادند که مقام رسالت موفق نشود، خدای متعال ایشان را موفق کرد و اسلام گسترش پیدا کرد. انسان‌ها هم با اختیار مسلمان شدند.

رسیدن خیر کثیر به جامعه توسط صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها

خدای متعال صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها را به حضرت عطا کرده و اراده فرموده بود از این خانم بزرگوار خیر بسیار به جامعه‌ی بشریت برسد. تصمیم بعدی دشمنان این بود که نسل پیامبر را قطع کنند، اما خدای متعال اراده فرمود بود که از این خانم الائمه‌النجباء را به وجود آورد. امیرالمؤمنین بعد از شهادت حضرت زهرا سلام‌الله‌علیها به پیشنهاد ایشان با دختر خواهر حضرت ازدواج کردند. خانم فرموده بودند که او به فرزندان من بسیار علاقه‌مند است. هرچند آن بزرگوار ازدواج‌های دیگری هم داشتند، اما ائمه‌ی ما سلام‌الله‌علیهم همه از نسل صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها هستند.

خدای متعال دوست دارد که ما از راه رضای او و صراط مستقیم بیرون نرویم، لذا وسایل آن را هم در اختیار ما می‌گذارد. بعضی از مفسرین منظور از خیر کثیر را وجود زیاد سادات می‌دانند. بنی‌امیه می‌خواستند نسل سادات را قطع کنند. حجاج بن یوسف ثقفی جایزه می‌داد که سر سادات را برای او بیاورند. اما خدای متعال اراده کرده بود که این خیر کثیر بماند. البته بنده معتقدم مصداق منحصر به فرد خیر کثیر نسل مقام رسالت صلوات‌الله‌علیه و آله از این دختر بزرگوار نیست.

دستور خدای متعال به پیامبر خود در این رابطه قبل از تکون نطفه‌ی صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها است. حضرت در مسجد حضور دارند که جبرئیل بعد از نماز به ایشان نازل می‌شود و عرض می‌کند: خدای متعال به شما سلام می‌رساند، و امر فرموده است که تا چهل روز منزل نروید و در منزل فاطمه‌ی بنت‌اسد، مادر امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه ساکن شوید. به همسر خود هم پیغام دهید که من مأمورم تا چهل روز منزل نیایم و شما هم حتی‌المقدور معاشرت خود را کم کنید و عبادات بیشتری به جا آورید.

یک حکمت این دستور این است که بعد از این چهل روز در جهان هستی از مقام رسالت نطفه‌ای منعقد شود و از آن خانم بزرگوار حضرت خدیجه سلام‌الله‌علیها که در زمان خود برترین زن بود، فرزندی به وجود آید. ثروت و شخصیت آن خانم بی‌نظیر بود، اما ایشان همه خواستگارها از بزرگان قریش را رد کرد، و منتظر انسانی بود که می‌دانست نزد حق تعالی ارزش دارد تا در خدمت ایشان باشد. روایاتی داریم که اگر صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها خلق نمی‌شد، در جهان هستی همسری برای امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه وجود نداشت، زیرا زنی که لایق مقام حضرت باشد و ام‌الائمه شود یافت نمی‌شد. آن زحمات و آن برنامه برای این بود که امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه همسری که ام‌الائمه شود پیدا کنند.

برای آشنایی با مقام امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه نزد حق تعالی باید در تفسیر برهان، به روایات مربوط به سوره‌ی مبارکه‌ی کوثر مراجعه کرد. حضرت در یکی دو روز آخر عمر شریف خود که ضربت هم خورده بودند، به مردم می‌فرمودند: "سَلُّونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي"، قبل از این که من را بین خود نبینید، سؤالات و مجهولات خود را بپرسید. موجودی به حسب ظاهر انسان ولی تهی از انسانیت و شعور عرض کرد: یا علی، موهای سر من چند تا است؟ حضرت فرمودند: می‌دانم ولی اثبات آن مشکل است، اما به تو می‌گویم که پای هر مویی از موهای سر و صورت تو یک شیطان وجود دارد. انسان باید موقعیت‌شناس باشد. اگر فرصت کوتاهی برای ملاقات با شخصیتی که دارای نفوذ در امور دنیایی ما است پیدا کنیم اول مهم‌ترین مشکل خود را مطرح می‌کنیم تا از فرصت حداکثر استفاده را کرده باشیم. بنابر نقلی حضرت در ادامه فرمودند: اما سؤال‌های خود را کوتاه کنید، زیرا امام شما حال مساعدی ندارد.

آن وجود مقدس می‌فرماید: "أَنَا بِطَرُقِ السَّمَاءِ أَعْرِفُ مِنْ طَرُقِ الْأَرْضِ"، آشنایی من به راه‌های آسمانی بیش‌تر از راه‌های زمینی است، از کرات آسمانی از من سؤال کنید تا به شما جواب بدهم. "هَذِهِ النُّجُومُ الَّتِي تَرَوْنَهَا فِي السَّمَاءِ مَدَائِنُ كَمَدَائِنِ أَرْضِكُمْ وَ لَهِنَّ أَهْلُ كَاهِلِ أَرْضِكُمْ". این ستارگانی که در آسمان می‌بینید شهرهایی هستند مثل شهرهای شما، که اهل و سکنه، مثل اهل و سکنه‌ی کره‌ی خاک شما دارند.

فرهنگ الهی خاص صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها امری مهم‌تر از کثرت سادات

خدای متعال رسول بزرگوار خود را دل‌داری می‌دهد و وحی نازل می‌کند. در این سوره‌ی مبارکه که سوره‌ای مکی است حق تعالی می‌فرماید: ما کوثر را که خیر کثیر است به تو عطا کردیم. از کثرت سادات مهم‌تر، فرهنگ الهی خاص صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها است که اگر انسان ادعا کرد خداپرست است، در این دنیا چه‌گونه باید زندگی کند. ایشان در بیانات خود در مسجد نغمه‌نوازان: ایها الناس از من یاد بگیرید، بلکه با عملکرد خود این مطلب را نشان دادند. کسی که در باطن خود حالت طلب دارد و مایل است یاد بگیرد، نگاه می‌کند و یاد می‌گیرد.

این خانم هجده ساله از لحاظ جسمی سالم و فوق متعارف بودند. از حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه سؤال کردند که مادر شما با این سن چه بیماری داشتند که هفتادوپنج یا نودوپنج روز بعد از رحلت پدر بزرگوارشان این دنیا را ترک کردند. یکی از مصادیق خیر کثیر و کوثر آن نکته‌ای است که امکان بیان آن در زمان نزول این سوره‌ی مبارکه برای مردم وجود نداشت. مشابه این امر در قرآن کریم هم وجود دارد. مردم از مقام رسالت سؤال می‌کردند روح که شما از آن نام می‌برید چیست، «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ». حق تعالی می‌فرماید که تنها همین جواب کوتاه را به آن‌ها بده: «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي».

کوثر هم از آن قبیل است. خیر کثیر، یعنی خوبی‌های بسیار از نوع لباس یا غذای خوب، یا مسکن خوب و یا آب و هوای خوب نیست. باید پانزده قرن بگذرد تا به تدریج فرهنگی که یک انسان هجده ساله با فدا کردن خود در راه خدا ایجاد کرد در مردم مشاهده شود. هرچند عاطفه‌ی آن بزرگوار زیاد بود، اما ایشان انسانی بودند که با اراده آن کارها را می‌کردند. افرادی که احساساتی شدن را عامل حضور حضرت پشت درب و رخ دادن آن وقایع می‌دانند، از شعور انسانی و الهی دور هستند. ایشان علاوه بر عاطفه، اراده داشتند، و هر لحظه حضور در آن جا و هر یک تازیانه‌ای که می‌خوردند با اراده بود، زیرا تصمیم گرفته بودند که هدف خود را تعقیب کنند. در روایات داریم که اگر کسی در این مقام برای اهل بیت صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین شک کند کافر است. آن خانم بزرگوار با اراده تدریجاً جان خود را مصرف می‌کرد. یکی از موجوداتی که ایشان نهایتاً آن‌را صرف راه خدا کرد، جناب محسن سلام‌الله‌علیه بود. ایشان با قسم، به فضا، خادمه‌ی خود اعلام کردند: "وَاللَّهِ قَدْ قُتِلَ مَا فِي أَحْشَائِي". چهارده قرن است که اثر این واقعه باقی مانده است. این امر خیر کثیر است.

وجود سادات و کثرت آن‌ها هم خیر کثیر است، اما به این درجه از ارزش نمی‌رسد. خیر کثیری که در این چهارده قرن مرتب گسترش پیدا کرده، شعور انسانی-الهی است که ایشان عملاً با آن برنامه اجرا کردند و نسل‌های بعد هم آن‌را فراگرفتند. خداوند متعال ارزش این شعور الهی-اسلامی را در این سی-چهل سال در این مملکت هم نشان داد. این ارزش از وجود جسمی سادات بیش‌تر است، چون در حال انسان‌سازی است. آن خانم بزرگوار با وجود خود، با آن عمر شریف خود و با دادن موجودی جسمانی و دنیایی قرن‌ها است که انسان‌سازی می‌کند، و این برنامه ادامه دارد.

نشان دادن مفهوم واقعی خداپرستی توسط اولیای الهی

ما مبلغ نیستیم. تبلیغ را آن خانم با خون خود کرده است. تبلیغ را ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه با کربلای خود و حضرت رقیه سلام‌الله‌علیها با وجود سه-چهار ساله‌ی خود کرده است. حاصل جمع کارهای همه‌ی مبلغین یک حضرت رقیه نمی‌شود. ما هر چه فکر و تلاش کنیم، به عمق این برنامه و این فرهنگ و طرحی که خدای متعال به وسیله‌ی اولیاء خود برای شناخته شدن خود پیاده کرده است نمی‌رسیم. "فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرِفَ". ابی‌عبدالله صلوات‌الله‌علیه مفهوم خداپرستی را به عالم نشان داد.

باید توجه کنیم که آیا برای ما ارزش خدای متعال بیش‌تر است، یا ارزش خودمان و و رشته‌ی تحصیلی و دانشگاه و زندگی پیدا کردن ما؟ ما برای رسیدن به این خواسته‌ها بسیار زحمت می‌کشیم. برای حق تعالی چه‌قدر ارزش قائل هستیم؟ سلمان فارسی از ایران به عربستان رفت. ظاهراً در آن زمان فارس تا منطقه‌ی خوزستان را هم شامل می‌شده است. در کتابی که حالات او را نوشته است آورده‌اند که او ده بار خود را فروخت و پول آن را خرج کرد تا به مقصد برسد. چون می‌خواست خدای متعال را از دست ندهد و شنیده بود که در عربستان پیامبری ظهور خواهد کرد. بعضی از ما به صورت سطحی اما بسیار محکم اظهار می‌کنیم که حق تعالی بیش از هر چیز نزد ما ارزش دارد. یعنی محکم دروغ می‌گوییم.

بنابراین یکی از ابعاد خیر کثیر، غیر از وجودات محترمه‌ی سادات گسترش فرهنگ توحیدی و خداپرستی به مفهوم واقعی‌اش است. قرآن کریم هم می‌فرماید: "الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا". استقامت لازم است. گاهی از اوقات باید پول داد، گاهی از اوقات باید زندگی داد و گاهی هم باید جان و هر چه غیر خدا است داد. بعد از «قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ» «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» است. این استقامت چه‌قدر کشش دارد؟ «صدیقه‌ی کبری سلام‌الله‌علیها با حرکت و اجرای برنامه‌ی خود آن را نشان دادند. ابی‌عبدالله و سایر ائمه صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین بر حسب شرایط خود این امر را نشان دادند. انسان نباید این بارزترین چیز، یعنی حق تعالی را در مغز خود گم کند.